

بررسی تطبیقی همبستگی ملی در اندیشه معروف الرصافی و محمدحسین شهریار

* حامد صدقی

** عبدالله حسینی

*** انصار سلیمی نژاد

E-mail: sedghi@khu.ac.ir

E-mail: dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

E-mail: salimi.ansar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳

چکیده

وطن دوستی و همبستگی ملی از مضمون‌های شعری است که شاعران تحت تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی برای ایجاد وحدت و آزادی جامعه و ملت‌ها از بند استعمار و بیگانگان بدان پرداخته‌اند. رصافی و شهریار، شاعران معاصر عراقی و ایرانی هستند که این مضامین در اشعارشان به وضوح دیده می‌شود. مقاله حاضر با واکاوی اشعار این دو شاعر سعی دارد تا به بررسی مفهوم وطن دوستی و مضامین مشترک مرتبط با مقوله همبستگی ملی بپردازد. روش تحقیق در این مقاله براساس تشابه زمینه‌های سیاسی - اجتماعی مشترک و بر پایه مکتب تطبیقی اروپای شرقی (مکتب سلافیه) قرار دارد. با توجه به این که دو شاعر در شرایط سیاسی شبیه به هم زندگی می‌کرده‌اند، وطن در اشعار آنها مفهومی جدید به خود می‌گیرد. رصافی در مضمون ملی گرایی دید وسیعی دارد و وحدت وطن عربی را سر لوحه خود قرار می‌دهد. در مقابل همبستگی ملی در نظر شهریار مربوط به کشورش ایران است. وی مردم ایران، مخصوصاً آذری زبانان را در زیر پرچم یک ملت بنام ایران، به همبستگی ملی دعوت می‌کند.

کلید واژه‌ها: ادبیات تطبیقی، وطن دوستی، همبستگی ملی، معروف الرصافی، شهریار.

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

مقدمه

یکی از عمده مسائل عاطفی که حوزه گسترده‌ای از تأملات انسان را در دوران ما به خود مشغول داشته، مسئله وطن است. دسته‌ای با شیدایی تمام از مفهوم وطن سخن می‌گویند و جمعی نیز برآنند که وطن حقیقتی ندارد. زمین است و آدمیان، همه جا وطن انسان است و جهان را وطن انسان می‌شمارند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶).

در تعریف مفهوم وطن از وحدت و اشتراک در سرزمین، زبان، دین، نژاد، تاریخ، علایق و دلبستگی‌های دیگری که انسان‌ها را ممکن است در یک جبهه قرار دهد سخن گفته‌اند. اما هیچ کدام از این عوامل به تنهایی سازنده مفهوم ملت و در نتیجه حوزه مادی آن که وطن باشد، نیست. اندیشه ملت ایرانی همه به شکل خاص امروزی آن که: خود متأثر از طرز برداشت ملل اروپایی از مسئله ملیت است یک مسئله جدید به شمار می‌رود که با مقدمات انقلاب مشروطیت از نظر زمانی همراه است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۷).

در ایران، وطن در دوره معاصر، مفهومی جدید به خود می‌گیرد، «مفهوم وطن به معنای امروزی آن سابقه چندانی در تاریخ حاکمیت سیاسی کشور ایران ندارد و نه تنها در کشور ما، بلکه به عقیده مدرنیست‌ها در غرب هم وطن در مفهوم جدید آن یکی از مفاهیم مهم و محوری ناسیونالیسم است و با معنای «ملت» و «دولت ملی» ارتباط تنگاتنگ دارد، چندان سابقه دیرینه‌ای ندارد، چرا که ناسیونالیسم خود پدیده‌ای جدید در تاریخ می‌باشد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). با این همه باید توجه داشت که احساس نوعی همبستگی در میان افراد جامعه ایرانی (براساس مجموعه عواملی که سازنده مفهوم ملت هستند) در طول زمان وجود داشته و بیش و کم تضادهای طبقاتی، این عوامل را از محدوده ذهن‌ها به عالم واقع کشانیده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۸).

در عراق هم در دوره معاصر وطن مفهوم جدیدی به خود می‌گیرد. عراق تا سال ۱۹۲۰م. استقلال سیاسی نداشته و جزء امپراطوری بزرگ عثمانی محسوب می‌شده است. جنبش ترکان جوان برای اعراب و از جمله عراق نتایج بسیار مهمی در پی داشت، زیرا باعث ایجاد احساسات ناسیونالیستی در میان اعراب شد و حرکت‌هایی را در جهت مخالفت با ترکان شکل داد (مار، ۱۳۸۰: ۶۰). بنابراین اندیشه، این خصوصیات به دو صورت در میان عرب پدیدار شد: یکی به صورت مسلکی که هدفش یگانگی و استقلال هر یک از اقوام عرب زبان یعنی مصری، سوری، لبنانی و عراقی و دوم به صورت مسلک عامتری برای یگانگی همه مردمان عرب زبان که آرزویی دشوارتر است و هنوز برنیامده است (عنایت، ۱۳۷۶: ۳). وطن دوستی و ملی‌گرایی یکی از

مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شاعران متعهد را تشکیل می‌دهد. افرادی که از حس شاعری خود به‌عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی - اجتماعی بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به هدف مقدس به کار بسته‌اند. رصافی و شهریار، شاعران ملی - میهنی عراقی و ایرانی از جمله فرزندان وطن‌دوست هستند که وطن و حس ملی - میهنی را سرلوحه اعمال و رفتار و مضامین شعری خود قرار داده و در راه پیشرفت و وحدت جامعه خود گام برداشته‌اند.

فرضیه و طرح مسئله

با توجه به این‌که هر دو شاعر هیچ‌گونه اطلاعی از آثار ادبی خود و هم‌چنین تعاملی با هم نداشته‌اند و با توجه به این‌که همیشه تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی مبنای خلق آثار ادبی قرار نمی‌گیرد بر آن شدیم تا براساس تشابه زمینه‌های اجتماعی در عصر دو شاعر و براساس مکتب اسلافیه در ادبیات تطبیقی مفهوم وطن‌دوستی و همبستگی ملی در اشعار دو شاعر را مورد بررسی قرار دهیم. دو شاعر دیدگاه وسیع‌تری در زمینه اتحاد ملی دارند که همه این تلاش‌ها برای ایجاد وحدت و یکپارچگی برای ساختن کشوری مستقل به دور از دخالت حکومت‌های بیگانه می‌باشد.

چارچوب و سؤالات تحقیق

در ادامه مقاله سعی می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

- ۱- شاعران چگونه حس وطن‌دوستی خود را ابراز کرده‌اند؟
- ۲- مفهوم وطن‌دوستی و همبستگی ملی در تفکر دو شاعر چگونه جلوه می‌کند؟
- ۳- هدف شاعران از برانگیختن احساسات ملی - میهنی ملتشان چیست؟
- ۴- بازتاب تفکرات معطوف به همبستگی ملی در اشعار رصافی و شهریار چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در مورد بررسی تطبیقی میان معروف‌الرصافی و شاعران معاصر ایرانی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها: «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در شعر بهار و رصافی» نویسندگان (محسنی‌نیا و دانشن، ۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی استعمارستیزی در خاورمیانه معاصر، با تأکید بر اشعار فرخی یزدی و معروف‌الرصافی» (توکلی‌محمدی و دیگران، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و

معروف‌الرصافی» (توکل‌محمدی، ۱۳۹۰) در مقالات اشاره شده به مقایسه مضامین سیاسی و مفهوم وطن با روش تطبیقی در اشعار دو شاعر پرداخته شده است لذا پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی مشترک و نقش این عوامل در اندیشه دو شاعر و هم‌چنین نگاه شاعران به مفهوم هویت و همبستگی ملی پردازد. در این پژوهش نویسندگان تأثیر مضامین شعری و افکار شاعران را در ایجاد وحدت ملی و هم‌چنین توجه آنها را به مقوله استقلال ملی و مبارزه با عوامل تفرقه و استعمار را مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان در این مقاله برخلاف مقالات ذکر شده براساس مکتب سلافیه در ادبیات تطبیقی (یعنی رابطه عوامل محیطی مشترک در دو کشور عراق و ایران در عصر دو شاعر با خلق اثر ملی) به بررسی مضامین دو شاعر می‌پردازند.

روش تحقیق

بررسی ارتباط بین ادبیات ملت‌ها و مطالعه آن در عصر حاضر رنگ و بوی ویژه‌ای یافته و مطالعات تطبیقی در دنیای ادبیات از پژوهش‌های ارزشمند ادبی به شمار می‌آید پژوهش‌هایی از این دست در حیطه مطالعات تطبیقی قرار می‌گیرد. مقاله حاضر با واکاوی در اشعار دیوان دو شاعر به بررسی تطبیقی وطن‌دوستی و وحدت ملی در اشعار معروف‌الرصافی شاعر معاصر عراقی و محمدحسین شهریار شاعر وطن‌پرست ایرانی اختصاص دارد. از آنجا که این دو شاعر در تعامل با یکدیگر نبوده و مدرکی دال بر آشنایی این دو با آثار ادبی یکدیگر به دست نیامده اساس این تطبیق بر پایه مدرسه تطبیقی اروپای شرقی (مکتب سلافیه) (۱) و براساس تشابه زمینه اجتماعی قرار گرفت.

معروف‌الرصافی

معروف‌الرصافی در بغداد در یک خانواده کرد متولد شد. مقدمات علمش را در زادگاهش فراگرفت، سپس مدت سیزده سال ملازم محمود شکری الألوسی بود و از او چیزهایی فراوان آموخت. ادبیات عرب را در بغداد و در مدرسه عالی سلطنتی در قسطنطنیه فرا گرفت و در مدرسه الواعظین که از توابع وزارت اوقاف بود، اطلاعات خود را در زبان و ادبیات عربی کامل کرد، آنگاه به نمایندگی مجلس مبعوثان عثمانی برگزیده شد. در اواخر نایب رئیس انجمن ترجمه و تعریب در وزارت معارف بود تا این که به عضویت مجلس نواب عراق انتخاب شد ولی طولی نکشید که به سبب

سخت گیری حکومت خانه نشین شد. و روزهای آخر عمرش را در اعظمیه عراق در عزلت و با اندک معیشتی که به دستش می آمد، گذرانید. رصافی را در شعر و نثر و لغت و ادب آثار بسیاری است و مشهورترین آنها دیوان اوست که معروف به الرصافیات است. این دیوان را محی الدین الخیاط و شیخ مصطفی الغلایینی، تنظیم کرده و با حواشی و توضیحات به چاپ رسانده اند. دیوان رصافی دارای چهار باب است: الکونیات، الاجتماعیات، التاریخیات، الوصفیات (آبیتی، ۱۳۶۸: ۷۲۹ و الفاخوری، ۱۳۸۲: ۴۸۶). وی در اوایل جنگ بین الملل دوم، در پی شکست انقلاب رشید عالی گیلانی، گوشه گیر شد، تا این که در سال ۱۹۴۵، در بغداد وفات یافت (البدری، ۱۹۵۱: ۴۷). شایسته است که رصافی را شاعر سیاسی - اجتماعی به حساب آورند نه یک سیاستمدار و کسی که به رصافی لقب سیاست پیشه می دهد در اشتباه است زیرا اگرچه او به سیاست علاقمند بود و برخی از مناسبت ها و موضوعات سیاسی را در شعرش طرح نموده ولی این بدان معنی نیست که او سیاستمدار است (مطلوب، ۱۹۷۰: ۱۱۷).

شیوه ای که رصافی در شعرش در پیش گرفته بود برای اصلاح جامعه خواه و ناخواه او را وارد وادی سیاست و فضای ملی می نمود. وی برخلاف زهاوی و دیگر شاعران معاصر خود، بدون هیچ واهمه ای خود را در دریای متلاطم و پر موج سیاست افکند و حکومت خودکامه عثمانی ها را آماج تیرهای آتشین شعر خود قرار داد. جرأت و شجاعت رصافی در بیان اعمال سوء سلاطین عثمانی تعجب همگان را برانگیخت تا جایی که این گمان می رفت که اسمش مستعار است (الخیاط، ۱۹۸۷: ۷۵). بنابراین شاعر معاصر دستان خود را برگرد درخت بزرگ انسانیت حلقه می کند تا بر بلندترین شاخسار آن قرار گیرد و سرود نیکوکاری سر دهد. این گرایش در نزد شعرای معاصر از جمله رصافی انواع متعددی دارد شوقی ضیف برخی از آنها را یادآور می شود. اول: میهن دوستی یا ملی گرایی دوم: نژادپرستی و سوم: نوع دوستی یا انسان دوستی (ضیف، بی تا: ۶۰). رصافی بر این موضوع پا فشاری می کند که ارزش فرزندان جامعه در توانایی آنها در همسویی با زمان و نزدیکی با هموطنان برای شکوفایی و آبادانی بر پایه همیاری، نمود می یابد.

محمدحسین شهریار

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار فرزند حاج میرآقا خشکناپی که از وکلای درجه اول تبریز و از دانشمندان و اهل ادب بودند، در سال ۱۲۸۳ شمسی هجری در تبریز متولد شد. مستط الرأس اصلی خانواده او قریه خشکناپ است. شاعر

ایام کودکی را که مصادف با انقلاب تبریز بود در روستاهای «سنگول‌آباد» و «قیش قرشاق» و «خشگناب» بسر برد. تحصیلات خود را با خواندن گلستان و نصاب در مکتب آن قریه و پیش پدر شروع کرد. بعد سیکل اول متوسطه را در مدرسه متحده و فیوضات به پایان رساند و در سال ۱۳۰۰ به تهران آمد و تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند و در سال ۱۳۰۳ وارد مدرسه طب شد و پس از ۵ سال تحصیل، کمی قبل از اخذ دیپلم دکتری، مدرسه را ترک گفت و به خراسان رفت و تا سال ۱۳۱۴ هـ.ق در آن سامان بود. بعدها به تهران آمد و وارد خدمت بانک کشاورزی شد و سپس به هنر روی آورد (شهریار، ۱۳۴۷: ۱۱). وی در سال ۱۳۷۶ در سن ۸۴ سالگی در گذشت و در مقبره شعرای «سرخاب» تبریز مدفون گشت (یاحقی، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

شهریار به رابطه خود با اجتماع حساس بود و به آن اهمیت می داد، جامعه هم به صورت مجموعه انسانیت برایش مطرح می شد. شهریار اگرچه به افتخارات ملی می نازیده است اما توجهی افراطی هم نداشته است. وی جنبه‌های منفی را هم می بیند و در شعرش نشان می دهد. بارها از روبرو شدن با جهل و غفلت اجتماعی متأثر گشته و جانش به درد آمده است. شهریار، گاه با زبان طنز و کنایه درباره شرایط اجتماعی نظر می دهد. هم چنین وی اشعار زیادی درباره وطن دارد. و درباره ایران و آذربایجان اشعاری زیبا سروده است و یک شاعر ملی - میهنی است (مشرف، ۱۳۸۲: ۷۱).

حس وطن دوستی در شعر و اندیشه رصافی

۱- وطن عربی

در اشعار رصافی چند نوع وطن را می توان یافت. وی در اشعار خود به وطن عربی اشاره می کند و وطن مادری اش عراق را زیرمجموعه وطن عربی می خواند؛ در واقع مفهوم وطن در دید رصافی تمام کشورهای عربی می باشد و هدف او ابتدا وحدت تمام عرب هاست. در اشعار وی وطن عراقی با وطن عربی یکی خوانده می شود. دامنه کاربرد و معنای واژه وطن در شعر رصافی، جهان عربی را شامل می شود. وی در قصیده‌ای خطاب به مسیحیان در قدس ابیاتی سروده است ولی منظور اصلی او این است که آنها را به وطن عربی فراخواند:

وما ضَرَّ لَوْ كَانَ التَّعَاوُنُ دِينَنَا فَتَعْمُرْ بِلِسَانٍ وَ تَأْمِنَ قَطَانَ

«ضرری ندارند اگر همکاری تبدیل به اعتقاد ما شود و در نتیجه کشورها آباد شوند و

ساکنان آنها در امان بمانند.»

إِذَا جَمَعْتَنَا وَحَدَّةً وَطَنِيَّةً
فَمَاذَا عَلَيْنَا أَنْ تَعَدَّدَ أَدْيَانُ
«اگر وحدت و همبستگی ملی ما را با هم متحد کند ادیان گوناگون هیچ تأثیری بر ما
نخواهد گذاشت»

إِذَا الْقَوْمُ عَمَّتْهُمْ أُمُورٌ ثَلَاثَةٌ
لِسَانٌ، وَ أَوْطَانٌ، وَبِاللَّهِ إِيْمَانٌ
اگر سه چیز یعنی زبان واحد، وطن و ایمان به خدا بر قومی غلبه کند و آنها را
فرا بگیرد.»

فَأَيُّ اعْتِقَادٍ مَانِعٌ مِنْ أُخُوَّةٍ
بِهَا قَالَ أَنْجِيلٌ كَمَا قَالَ قَرَأَنُ
چه اعتقادی می‌تواند مانع از برادری در این امور شود و این همان چیزی است که
قرآن و انجیل نیز به آن اعتقاد دارند.»

(الرصافی، ۲۰۰۲: ۶۲۵)

رصافی کسانی را که ادعای استقلال طلبی می‌کنند، هجو می‌کند و به اعتراض علیه آنها برمی‌خیزد و در برابر آنها جبهه می‌گیرد. وی امیدوار است که در آینده اعراب بتوانند وحدت خود را دوباره باز یابند و ملت عربی واحدی را بسازند. و در قصیده‌ای خطاب به آنها می‌گوید:

رَجَاءُ اتِّحَادٍ فِي طَرِيقِ سِيَاسَةٍ
تَعَمَّمُ مَرَامِيهَا بَنِي «يَعْرَبُ» طَرًّا
(الرصافی، ۲۰۰۲: ۲۵۱)

«خواهش می‌کنم در سیاستمداری به گونه‌ای متحد باشید که آماج آن همه فرزندان
عرب را در بر می‌گیرد.»

۲- وطن عراقی

نابسامانی اوضاع اجتماعی و فقر اقتصادی باعث شد تا رگه‌هایی از انقلاب و شورش بر ضد حکومت در شعر معاصر عراق پدیدار شود. شاعر عراقی عزت و کرامت خود را در دوست داشتن میهن و حراست از کیان آن در برابر حمله و گزند دشمنان می‌داند. بنابراین وقتی شاعر، میهن خود را به تاراج رفته می‌بیند دیگر عزت و کرامت برایش باقی نمی‌ماند و ترجیح می‌دهد به جایی آرام مهاجرت کند تا با آسایش خاطر به زندگی خود ادامه دهد. خیلی از شعرا این شیوه را برگزیدند و در این زمینه نغمه سرایی کردند (عزالدین، بی تا: ۱۳).

او برای میهن خود گریه سر می‌دهد و از فساد و بدبختی آن در عذاب است. او در واقع زادگاهش عراق را مادر خود می‌داند که شایسته هرگونه دوستی و محبت است:

إِنْ جَفَّتْنَا بِلَادُنَا فَهِيَ حَبٌّ
وَمِنَ الْحَبِّ يُسْتَلَدُ الْجَفَاءُ

«حتی اگر کشور ما به ما جفا کند، باز هم دوست داشتنی است و از عشق و دوست داشتن زیاد آن از جفا نیز لذت می‌بریم.»

لم نحل عن عهدنا مَدَّ جَفْنَا
بل لها الوُدُّ عندنا و الوفاء
«ما از عهد و پیمان با آن (وطن) از زمانی که به ما جفا کرده، دست بر نمی‌داریم بلکه او برای ما دوست داشتنی است و به آن وفاداریم.»

قَد بَكِينًا شَجَوًّا عَلَيْهَا وَ فِيهَا
و عَنَانًا سَقَاتَهَا وَ الشَّقَاءُ
«به خاطر غم و اندوه و احساس مهر و محبت به آن بر آن و در داخل آن (وطن) گریستیم و بیماری و مشکلات و بدبختی او ما را عذاب داد.»

أَمَّا هَذِهِ الْمَوَاطِنُ أُمَّمٌ
مَسْتَحِقَّةٌ لَهَا عَلَيْنَا الْوَلَاءُ
«بی‌شک این وطن‌ها همگی مانند مادری هستند که مستحق است که ما او را دوست داریم.»
(الرصافی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۶)

وَلَمْ أَر لِي شَيْئًا عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا
عَلِيَ لَهُ فِي الْحَبِّ أَنْ أَتَشَدَّدَا
«من حتی بر گردن او (وطن) ندارم و فقط باید در عشق به او بسیار مُصِرِّ باشم و به شدت بر آن پافشاری کنم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۲۲۱)

در جائی دیگر رصافی وجود خود را با وطن دوستی یکی می‌داند که باید هر دشمنی را از او دفع کرد؛ از این رو صادقانه آن را دوست دارد تا آنجا که خود و خانواده‌اش و دوستانش را به خاطر این دوستی فراموش می‌کند:

أَشْرِبْتُ حُبَّ بِلَادٍ مَا نَشَأْتُ بِهَا
إِلَّا لِأَدْفَعُ عَنْهَا كُلَّ عَدُوَانِ
«عشق کشوری را چشیدم که در آن پرورش یافتم فقط برای این که همه دشمنی را از او دور کنم.»

أَخْلَصْتُ حَبِّي لَهَا حَتَّى نَسِيتُ بِه
نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ أَحِبَابِي وَ خِلَانِي
«عشق خود را برای او خالص و پاک کردم تا جایی که خودم، خانواده‌ام، معشوقانم و دوستانم را به خاطر او فراموش کردم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۴۷۹)

این شاعر عراقی با ابراز عواطف و احساسات نسبت به وطنش، شادی آن را، شادمانی خود و ناراحتی آن را ناراحتی خویش می‌داند و حاضر است بی‌احترامی همه مردم را تحمل کند ولی میهنش سرافراز و سربلند باشد. او قسم یاد کرده که ناسپاس نعمت‌های میهنش نباشد؛ به همین دلیل این شوق به وطن در قصیده «فی منتدی التهذیب» و دیگر سروده‌های او به تناسب جلوه‌گر است و نمودی خاص دارد.

وَلِي وَطَنٌ أَفْنِيَتْ عَمْرِي بِحَبِّه
وَ نَسَّتُ شَمْلِي فِي هَوَاهِ مَبْدَا

«من وطنی دارم که تمام عمرم را به خاطر عشق آن فنا کردم و در عشق او تکه تکه و پاره پاره شدم.»

(الرصافی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۲۱)

۳- افتخار به تاریخ

تمسک به تاریخ و افتخارات گذشتگان از جمله مضامینی است که در مقوله وطن پرستی در شعر رصافی می گنجد. وی فریاد برمی آورد که چرا قوم عرب که تاریخی روشن دارد و بسیاری از ملل دیگر به آن تأسی بسته اند، اکنون (در آن روزگار) به مستعمره و زیردستان اقوام دیگر مبدل شده اند. معروف الرصافی، شاعر عراقی در شعری در این باره چنین سروده است:

قومٌ هما لشمس كانوا و الوری قمرٌ
لاکرامه لولا الشمس للقممر
«قومی که شبیه خورشید بودند و بشریت در برابر آنها شبیه به ماه بودند اگر خورشید برای ماه نباشد و به آن روشنی ندهد، هیچ کرامتی برای بشریت وجود ندارد.»
راحوا وقد اعقبوا من بعدهم عقباً
ناموا عن الامر تفویضاً إلى القدر
«رفتند و پس از خودشان عقبه ای را بر جا گذاشتند و از کار دست کشیدند و آن را به قضا و قدر واگذار کردند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۲۴۰)

او حتی دوران شکوه اسلام در صدر اسلام را هم به تصویر کشیده است و از پیروزی های مسلمانان در جنگ ها سخن می گوید. رصافی با بیان افتخارات گذشتگان، خواهان رسیدن به درجه والای اعراب در گذشته می باشد و این هدف را در سایه اتحاد و وحدت جامعه عربی می داند.

به طور کلی وخامت اوضاع تأثیر قابل توجهی بر شعر عراق برجای نهاد. این تأثیر با توجه به سرشت و فطرت افراد متفاوت بود. کسانی که ضعیف النفس بودند به تملق و مدح سلطان و اطرافیان او روی می آوردند. آنان که از آزادی و عزت نفس برخوردار بودند به مبارزه با ظلم پرداختند (عزالدین، بی تا: ۲۵).

حس وطن دوستی در شعر و اندیشه شهریار

می توان بر اساس اشعار فارسی و ترکی استاد محمدحسین شهریار را یک ایرانی میهن دوست و پایبند به مؤلفه های فرهنگی تمدن ایرانی دانست که موضعی سازش ناپذیر و سرسخت در مقابل دشمنان این آب و خاک دارد. در برهه های تاریخی

دهه بیست و سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، استاد شهریار در کنار مردم ایران ایستاده است و علیه معبود افراد ناآگاه یا گمراه موضع گرفته است. سال‌های پر افتخار دفاع مقدس نیز که شاهد حضور شهریار در جمع پاسداران و رزمندگان جبهه‌های جنگ بوده است خاطره‌ای است که از سال‌های پایانی حیات استاد در ذهن ایرانیان نقش بسته و ماندگار شده است.

۱- وطن ایرانی

از پیامدهای انتقاد از اوضاع زمانه، پیدایی یکی از مضامین اصلی شعر مشروطه یعنی بیگانه‌ستیزی است که در «مرثیه‌های وطنی» که در این دوره می‌بینیم (افسری کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۸۱). احساس وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه «شهریار» شاعر معاصر ایرانی، جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. قطعه شعرهای قهرمانان استالینگراد، پیام به «انیشتین»، پیام «دانوب» به جامعه بشری و غیره بازتاب دیدگاه جهانی «شهریار» در راستای حس وطن‌پرستی و ابراز عواطف میهنی را همچون معروف الرصافی شاعر معاصر عراقی نشان می‌دهد. در بررسی اشعار میهنی «شهریار»، اشعار ترکی آذری او نیز نباید فراموش شود. اصولاً بخش مهمی از شعرهای او که در مضامین اجتماعی و وطن سروده شده به زبان مادری اوست. با توجه به این‌که اشعاری از شهریار وجود دارد که در آنها سخن از اتحاد و یکپارچگی و صلح جهان است ولی می‌توان گفت که مانند رصافی او نیز در اشعار خود به وطن خود اشاره می‌کند و کمتر به مسئله اتحاد ملت‌های جهان پرداخته است. نگاه شهریار بیشتر به وطن خود ایران است و بس. یکی از مهم‌ترین سروده‌های «شهریار» که اشاره‌ای مستقیم به جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز و تجزیه خاک ایران دارد، قطعه شعری است که خطاب به «محمد راحیم» شاعر قفقازی سروده:

*ایگیت لر یوردو قفقازیم، سنه مندن سلام اولسون سنین عشقینده ایراندا، هنوز صبری
تالان واردیر...*

*توجه: «ای سرزمین قهرمانان، قفقاز سلام بر تو! در عشق تو هنوز بسیاری در ایران
سرگردان و پریشان حالند.»*

آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اورتانی کسدی

اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر

توجه: رود ارس چون شمشیری به دست دشمن، میانه ما را برید و از هم جدا کرد.

اگر او نیز فرزندان دارد، بداند که تو نیز در یاد مایی و فراموش نشده‌ای.»

(شهریار دیوان ترکی، ۱۳۸۴: ۸۴)

شهریار در بیت پایانی این غزلواره از این‌که قفقاز اسیر حاکمیت کمونیسم شوروی شده، ناراحتی خود را بیان و به شاعران آن سوی ارس توصیه می‌کند که مراقب مقاصد شوم روس‌ها باشند. بخش مهمی از اشعار میهنی و به اصطلاح «ایرانیات شهریار» مربوط به آن شعرهایی است که در ردیف «ادبیات حسرت» می‌گنجد. شهریار هر کجا از قفقاز و سرزمین‌های ایرانی آن سوی ارس که بر اثر انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد، سخن به میان می‌آید، عنان اختیار از دست می‌دهد و زبان اشک و دریغا گویی به تکلم وا می‌دارد «شهریار» در شعر «مهمان شهریور» نیز به مناسبت بیرون رفتن قوای متجاوز از ایران اظهار خرسندی می‌نماید و به هموطنان خود مژده «بار بستن خزان از حریم بوستان» را می‌دهد.

خزان به یغما برده آن ناخوانده مهمان می‌رود
آن نمک‌شناس بشکسته نمکدان می‌رود
از حریم بوستان باد خزان‌ی بسته بار
با سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۰۹)

او در این قطعه شعری که با عنوان «مهمان شهریور» سروده، به بیرون رفتن قوای اشغالگر شوروی از خاک ایران در سال ۱۳۲۵ اشاره می‌کند و از خروج «مهمان ناخوانده» ابراز شادمانی می‌نماید.

شهریار در اشعار فارسی خود به دفعات علاقه میهنی خود را ابراز می‌دارد. از جمله در مثنوی «زیارت کمال‌الملک» این چنین می‌سراید:

کشور ما که هست کان هنر
سوزمینی است آسمانی فر
خاک او توتیای چشم دل است
توتیا پیش خاک او خجل است
از جهان سر بود به دانش و فر
که جهان پیکر است و ایران سر
باستانی تمدن ما بود
که در او خیره چشم دنیا بود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۷۶۵)

با توجه به بررسی اشعار بالا می‌بینیم که عشق شهریار به وطنش از دل و جان او سرچشمه می‌گیرد، وی حتی از جدایی قفقاز از خاک ایران عصبانی است و قفقاز را جزئی از ایران می‌داند. او در زمان خارج شدن نیروهای متجاوز از خاک ایران به مردم مژده بهار و رخت بر بستن خزان را می‌دهد. او به هیچ وجه ظلم و ستم حاکم بر وطنش را قبول نمی‌کند. در مجموع می‌توان براساس اشعار فارسی و ترکی استاد محمدحسین

شهریار وی را یک ایرانی میهن دوست و پایبند به مؤلفه‌های فرهنگی تمدن ایرانی دانست که موضعی سازش‌ناپذیر و سرسخت در مقابل دشمنان این آب و خاک دارد.

۲- آذربایجان

«شهریار» نه تنها با متجاوزان و اشغالگران وطن خود، بلکه با هر نوع تجاوز و اشغال مخالفت آشتی‌ناپذیری داشت. هنگامی که آلمان هیتلری به ممالک اروپا و روسیه تجاوز کرد، «شهریار» قاطعانه و با تمام نیرو بانگ مخالفت را به اوج رساند و با افشای جنایات وحشیانه قرن بیستم مقاومت مردم روسیه را در برابر دشمن ستود و منظومه معروف «قهرمانان استالینگراد» را نوشت. استاد «شهریار» در جای دیگر در غزل معروف «آذربایجان» احساس ملی میهنی خود را اینگونه بیان می‌کند (شعر دوست، ۱۳۸۶: ۴۵۰).

پرمی‌زند مرغ دلم با یاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیری است دور از دامن مهرش مرا افسرده دل باز ای عزیزان زنده‌ام با یاد آذربایجان
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو آزادباش ای خطه آباد آذربایجان
تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس این گفت با صوتی رسا فریاد آذربایجان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

شهریار در این اشعار نسبت به ایران و آذربایجان موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تأکید روشن شهریار در اشعار فوق بر این است که آذربایجان با فریادی رسا می‌گوید «تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس» نشانگر دیدگاه راسخ و مستحکم وی نسبت به یکپارچگی و تمامیت ایران است:

در بیتی در ادامه این بیت قبل در مضمون ستایش آذربایجان و ایران در کنار هم می‌گوید:
این قصیدت را که جوش خون ایرانیست گوهر افشان خواستم در پای ایران جوان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

با بررسی این ابیات مشخص شد که شهریار بسیار زادگاهش را دوست دارد و ابیات زیادی درباره آذربایجان دارد ولی تمام اشعار وی در ستایش آذربایجان در راستای اتحاد ملتی به نام ایران است و تنها هدفش اتحاد مردم برای ساختن ایرانی مستقل می‌باشد. وی حتی با سرودن اشعارش درباره آذربایجان به گونه‌ای سخن می‌گوید که تمام مردم آنجا را به حمایت از ایران تحریک می‌کند و به گونه‌ای ایران شاهد مبارزات دلیرمردانی از خطه آذربایجان در برابر استعمار همچون ستارخان و باقرخان بوده است. این گونه اشعار هستند که از شهریار شاعری مبارز در برابر استعمار و بیگانگان در طول تاریخ ایران ساخته است و هیچ‌گاه از یادها فراموش نخواهد شد.

۳- افتخار به تاریخ ایران

یکی دیگر از احساسات شهریار نسبت به میهن دوستی و اتحاد ملت ایران اشاره به گذشته پرافتخار ایران دارد وی با این اشعار حس وطن دوستی را در قلب ملت تحریک کرده و سعی بر آن دارد تا مردمی یکدست و هم عقیده بسازد، شاعر وقتی اوضاع کشور، تراج دشمنان و سلطه آنان را بر ملت خود می بیند در قصیده‌ای تحت عنوان «حماسه ایران» این گونه می‌سراید:

سالها مشعل ما پیشرو دنیا بود	چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود
گر سخن از صفت قهر و غرور ملی است	کاوه ماست که بر قاف قرون عتقا بود
تاج تاریخ جهان کوروش امخامشی است	کز قماش و منشی محتشم و والا بود
عدل کسرا چه همایی است همایون سایه	که نه بر صحنه تاریخ چنین سیما بود

(شهریار، ۱۳۹۱: ۲۲۸)

در غزل بالا شهریار از دوران اوج تمدن ایرانی یاد می‌کند و ایرانی را به بازیافتن خاتم گمشده علم و پیشرفت دعوت می‌کند. وی در قصیده‌ای با عنوان «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» آذربایجان و ایران را از نژاد آریایی‌ها می‌داند و این چنین می‌سراید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو	پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان
-----------------------------------	-----------------------------------

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۵)

شهریار در تضاد با ادعاهای نژادی پان‌ترکیست‌ها تفاوت نژادی را نفی می‌کند و آذربایجان را «پور ایران» و «پاک آئین نژاد آریان» و «فرزند دلیر مادر ایران» می‌نامد. شهریار در دیوان خود با اشاره به این‌که تبریز خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می‌داند و نسبت به اشاعه سخنان تفرقه‌انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد. مشخص است که هر ایرانی وطن‌دوستی با خواندن این ابیات چنان بر می‌آشوبد که تا رسیدن به هدف خود یعنی آزادی وطن از پای نخواهد نشست. وی با آگاهی کامل از گذشته پرافتخار ایران قهرمانان آن را می‌ستاید.

بازتاب مسئله ملیت در شعر رصافی

۱- ملت عرب

رصافی قوم عرب را ملتی برگزیده می‌داند که به پیروزی‌ها و دانش خود مشهور است. در نهاد این قوم که مراکز علمی بی‌شماری را بنیاد نهاده، بلند پروازی و طلب عزت و شکوه و مجد سرشته شده است.

و العَرَبُ أكبرُ أُمَّةٍ مشهوره
بفتوحها و علومها و بانيها
«عربها از لحاظ فتح کشورها، علوم مختلف و بیان شیوایشان مشهورترین ملت عرب هستند.»
كَمْ قَدِ أَقَامَتْ لِلْعُلُومِ مَدَارِسًا
يَعْبَأُ ذُووِ الْإِحْصَاءِ عَنْ حِسَابِهَا
«چقدر مدارس زیادی را عربها برای تحصیل علوم برپا کرده‌اند که شمارندگان و
آمارگیران از برشمردن آنها ناتوان هستند.»
و بِنَتْ بِاقْطَارِ الْبِلَادِ مَصَانِعًا
تَحْتَجِرُ الْأَفْكَارُ فِي بَنِيَانِهَا
«در مناطق مختلف کشور کارخانه‌هایی را برپا کرده‌اند که اندیشه انسان‌ها در نوع
ساخت آنها حیران و شگفت زده شده‌اند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۳۸۶)

رصافی با افتخار به ولادت و وفات حضرت محمد(ص) در سرزمین عرب افتخار می‌کند و آن را به‌عنوان افتخاری بزرگ برای قوم عرب می‌داند. و می‌گوید:

كَفَى الْعَجْزِيَّةَ فُخْرًا فِي مَكَارِمِهَا
قَبْرِ أَنَا فِيهَا قَدْرًا عَلَى الشَّهْبِ
مِنْ مَعْدِنِ اللَّهِ لَا مِنْ مَعْدِنِ التُّرْبِ
قَبْرِ بُرَيْتِهَا قَدْ ضَمَّ جَوْهَرَهُ
(الرصافی، ۱۹۸۶: ۷۵)

«همین فخر برای جزیره‌العرب بس است که قبر پیامبر(ص) در آنست. قبری که جایگاه آن برتر از جایگاه شهاب در آسمان است. قبری که گوهری آسمانی در خود دارد، گوهری که از معدن خداست نه از معدن خاک.»

ولی باید بدانیم که این افتخار برای قوم عرب از دید رصافی یک ملی‌گرایی کاذب نیست بلکه هدف شاعر از بیان این موضوع این است که قوم عرب را بیدار کند تا که زیر پرچم ظلم و ستم نباشند و به یاد بیاورند که کسی چون پیامبر اکرم(ص) رهبر آنها بوده است که این مسئله به آنها خواهد آموخت که در برابر هیچ ظلمی سر فرود نیاورند و جدال کفر و ایمان را با رهبری خود به پایان رسانند.

در مسئله ملیت خطابه‌های شاعر وسیع‌تر می‌شود به طوری که شامل همه کشورهای عربی و گاهی اوقات ملل مشرق زمین، نیز می‌گردد. شاعر برای این‌که به مقصود و هدف اصلی برسد همه مرزهای دینی و ملی و نژادی را کنار می‌نهد و ندای انسانیت سر می‌دهد. وی در این زمینه قصاید زیادی دارد از جمله قصیده «إلى صاحبة الحياة الجديدة» که در آن قوم عرب را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

هَلُمَّ يَا قَوْمَ نَسْعَى
إِلَى حَيَاةٍ سَعِيدَةٍ
«بیا ای قوم برای یک زندگی خوبی و خوشبخت تلاش کنیم.»
فَإِنَّ فِينَا افْتِسَارًا
إِلَى أُمُورٍ عَدِيدَةٍ
«ما بی‌شک به امور بسیاری نیاز داریم.»

إلى المساعي المفيدة

إلى اتحاد و سعى

«مانند وحدت، اتحاد و همبستگی، سعی برای انجام تلاش‌های مفید»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۴۳۳)

۲- نقش زبان ملی (عربی) در ایجاد وحدت ملی

رصافی از زبان عربی به عنوان افتخاری ملی برای قوم عرب و عاملی در ایجاد روحیه همبستگی و تعاون برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب استفاده می‌نماید. «زبان عربی در نزد شعرابی مانند رصافی، شوقی، زهاوی و کاظمی در کنار اعتقاد به دین مبین اسلام جزو درون‌مایه‌های شعر قومی قرار می‌گیرد (الدقاق، ۱۹۸۵: ۲۳۳-۲۳۴). شاعر در قصیده‌ای بنام «فی سبیل الوطن» زبان عربی را در کنار انگیزه‌های ملی - میهنی و ایمان به خدا عامل اتحاد مسلمانان و مسیحیان عراق می‌داند. وی زبان عربی را عامل اتحاد کشورهای عربی و انگیزه‌های برای تلاش آنها در راه رسیدن به آینده‌ای درخشان می‌داند و می‌گوید:

إذا القوم عمتهم امور ثلاثة
لسان و امطان و بالله ایمان

«اگر سه چیز یعنی زبان واحد، وطن و ایمان به خدا بر قومی غلبه کند و آنها را فرا بگیرد.»

فأى اعتقاد مانع من أخوة
بها قال إنجيل كما قال قرآن

«چه اعتقادی می‌تواند مانع از وجود برادری در این امور شود و این همان چیزی است

که قرآن و انجیل نیز به آن اعتقاد دارند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۶۲۵)

وی در قصیده «بین تونس و بغداد» نیز زبان عربی را عامل اتحاد و یکپارچگی ملت عرب می‌داند. او در واقع هیچ‌گاه گرایش به قومی - مذهبی کاذب ندارد و همه تلاش‌های او در راستای اتحاد و استقلال ملت عرب و کشورش عراق است.

دین با تقویت زبان واحد در تحکیم هویت ملی مشارکت دارد زیرا زبان یک ملت، هویت ملی آنان را تشکیل می‌دهد. و این سرّ تلاش‌های مستمر غرب در ترویج زبان‌های محلی و مبارزه با زبان عربی فصیح، به‌عنوان زبان مشترک ملت عرب در سراسر وطن عربی است، که در راستای یک هدف، یعنی محو هویت ملی - دینی عربی صورت می‌گیرد (رجائی، ۱۳۸۲: ۸۴).

۳- وحدت مشرق زمین

روح وحدت ملی رصافی به سرزمین‌های عربی محدود نمی‌شود بلکه تلاش می‌کند تا دیگر سرزمین‌های مشرق زمین را در زیر بال احساسات لطیف خویش جمع نماید.

دفاع از هویت اصیل چندین هزار ساله شرقی‌ها در برابر غرب گواه این مدعی است. تا جایی که او در این راستا از مردم مشرق زمین می‌خواهد تا از خواب جهل و غفلت بیدار شوند و خود را برای مبارزه با تهاجم همه جانبه غرب، به سلاح علم و دانش مجهز کنند.

لک الخیر هل للشرق یقظة ناهض
فقد طال نوم القوم بین دیاره
«تو خیر و برکت داری آیا شرق بیداری نهضت‌انگیز را دارد؟ چرا که خواب و ناآگاهی
مردم در سرزمین‌های شرقی طولانی شده است.»
ألم تر أن الغرب أصلت سیفه
علیهم و هم لا هونَ تحت غراره
«آیا نمی‌بینی که غرب شمشیر خود بر ضد آنها تیز کرده است درحالی‌که آنها زیر لبه
شمشیر آن همچنان غافلند.»

(الرصافی، ۱۹۸۶: ۱۰۷)

تمامی تلاش رصافی این است که تمام ملت‌های عربی را با هم متحد و یک شکل کند و هدف او سربلندی تمام ملت‌های عربی است. علاوه بر این او آنقدر از ظلم و ستم و مشکلات جامعه رنجیده و در عذاب است که اندیشه اتحاد و یکپارچگی‌اش وسیع می‌شود و فریادش تا مشرق زمین را فرا می‌گیرد از ابیاتی که بررسی شد، درمی‌یابیم که هدف وی ابتدا اتحاد بین و ملت‌های عربی سپس مشرق زمین و مسلمانان در برابر استعمار غرب را فرامی‌گیرد. او در واقع دوست ندارد حتی یک مسلمان در زیر ظلم و ستم استعمار و بیگانگان باشد و این چنین است رصافی به عنوان شاعری مبارز در شعر معاصر عراق شناخته می‌شود. او به هیچ وجه مسئله برتری ملت عرب بر ملل دیگر را در اشعارش پیش نمی‌کشد و اصلاً هدف او در این راستا نیست بلکه هدف واقعی او آگاهی و بیداری اقوام عرب و ملت‌های مسلمان از نقشه شوم ظالمان استعمارگر است.

بازتاب همبستگی ملی در شعر شهریار

در مسئله همبستگی ملی در شعر شهریار به اشعار فراوانی درباره ایران برمی‌خوریم که شاعر در تمام این ابیات ضمن ستایش زادگاه مادریش، تنها هدفش اتحاد مردم زیر پرچم ایران و به دور از تعصبات نژادی و زبانی و قومی است. تفاوتی که در مسئله ملیت در اشعار شهریار و رصافی به چشم می‌خورد این‌گونه است که شهریار در اکثر شعرهایش به دنبال اتحاد وطن خود و زادگاهش تبریز برای پیروزی در مقابل نیروها و متجاوزان بیگانه است.

۱- ایرانی بودن و دعوت مردم آذربایجان به اتحاد ملی

استاد شهریار با بیان این ابیات ضمن ستایش آذربایجان، هیچ موضع قومی گرایمی نمی‌گیرد و همه مردم آذربایجان را به وحدت و یکپارچگی برای رسیدن به ملیتی بنام «ایرانی» دعوت می‌کند؛ شاعر خوب می‌داند که دشمنان به هیچ وجه از توطئه دست بردار نخواهند بود و به این خاطر در قصیده‌ای با نام «آذربایجان» آذربایجان را فدای ایران می‌کند.

پرمی‌زند مرغ دلم با یاد آذربایجان
این همان تبریز رویین تن که در میدان جنگ
با خطی برجسته در تاریخ ایران نقش بست
این همان تبریز کز جانبازی و مردانگی
خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
از مصاف دشمنان هرگز نه پیچیدی عنان
همت والای سردار میهن ستارخان
در ره عشق وطن صدره فزون داد امتحان
(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۵)

شهریار ایرانی در باب موطن خود، بارها اشعاری زیبا به زبان ترکی درباره آذربایجان سروده است که عشق به زادگاه مادری‌اش را نشان می‌دهد. اما شاعر در وادی قوم‌گرایی غرق نمی‌شود، شهریار در کنار عشق به آذربایجان و مردمش، هیچ‌گاه با ملیت خود بیگانه نیست و حتی آذربایجان را فدای ملیت خویش می‌کند. تخت جمشید قطعه‌ای است خیالی و مرکب از چهار تابلو؛ وضع فعلی، ساختن، سوختن، یک روز جشن. در این سفر خیالی همین که به مقصد می‌رسیم و آن همه جلال و جبروت را به چشم خود می‌بینیم یک حس احترام همراه با تأثر شدید به ما دست می‌دهد؛ گوئی در برابر جسد عزیزی زانو زده و برای آخرین بار نگاه حسرت‌آلود بر چهره‌اش دوخته‌ایم. وی این حس را در شعر «تخت جمشید» این‌گونه ابراز می‌کند.

تخت جم‌ای سرای سراینده داستان
این بنایی است که سی قرن به پاست
ای یادگار شوکت ایران باستان
سند قدمت ملیت ماست
(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۵۹)

در جای دیگر جوانان را برای ساختن ملتی دارای افکار ایده‌آل ملی فرامی‌خواند و حتی خودش را فدای ساختن ایرانی مستقل می‌کند. به همین دلیل این شاعر معاصر ایرانی در شعری با عنوان «ایده‌آل ملی» این‌گونه می‌سراید:

پیام من به گردان و دلیران
یکی غریب‌نم باید که چون رعد
نه نام از دین نه از دانش نشان بود
یکی جنبش پدید آید اساسی
جوانان و جوانمردان ایران
کند آشفته خواب نره شیران
که بنگاه تمدن بود ایران
در این کشور مدارش با مدیران

گرم خون ریخت دشمن، شهریارا

به خون دانی چه بندم، نقش ایران

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۶۱)

آذربایجان در اندیشه شهریار، سر ایران است، به همین دلیل، هر موقع هجومی از جانب دشمن کشور را تهدید کند، این آذربایجان (سر پیکر) است که باید بیش و پیش از همه خود را آماده دفاع و فداکاری کند. سپس ضمن پافشاری بر این که پیکار و جانبازی در راه میهن، به آغوش کشیدن عروس فتح را ولو در حال شهادت به دنبال دارد، اظهار می‌کند که اگر دشمن خون شاعر را بر زمین بریزد، کلمه ایران نقش خواهد بست.

۲- نقش زبان ملی (فارسی) در ایجاد وحدت ملی

زبان به مثابه عامل پیوند دهنده ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسستنی دارد. هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک سو هویت ملی بیشتر براساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی متأثر از هویت ملی است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

چه کسی در ۶۰ سال گذشته به اندازه زنده یاد شهریار به فرهنگ و ادبیات فلکلوریک آذربایجان در زبان آذری و ایران زمین در زبان فارسی زبان ملی کشور ایران خدمت کرده است؟ تسلط شهریار، به فرهنگ و ادبیات ایران، ناشی از وحدت اقوام ملتی متشکل، با تاریخ چندین هزار ساله‌ایست، که هر کدام در غنا و تکامل و بلوغ این فرهنگ در قالب زبان ملی، یا به عبارت دیگر، زبان وحدت ملی زحمت کشیده و برای نسل‌های آینده این ملت، به ارث گذاشته‌اند. همه این ادباء و شعراء زبان مادری‌شان، زبان فارسی نبود. خود شهریار و پروین اعتصامی، در زمان معاصر، نمونه این واقعیت هستند که می‌توان، صدها نام و نمونه از اقوام ایرانی را آورد که هر کدام در تکامل و رشد این زبان وحدت ملی نقش‌آفرین بودند. به همین جهت نیز، دشمن وحدت ملی ایران، این سنگر را هدف قرار داده است. شهریار، ساخته و پرداخته فرهنگ غنی سرزمین ایران بود، که در آن زبان ملی مانند ملاط و سیمان، اقوام ایرانی را بهم پیوند می‌دهد. آن چیزی که تجزیه‌طلبان، با طراحی موزیانه قدرت‌های خارجی، برای آینده ایران نقشه می‌کشند، درست تجزیه ایران است، که این سیاست، زیر پوشش فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت، تدریس و تحصیل به زبان مادری به عبارت دیگر درست حمله به جوهر و سیمان وحدت ملی، یعنی زبان ملی است، که ۷۵ میلیون ایرانی را بهم پیوند می‌دهد، شروع می‌کنند. با انواع تهمت‌هایی چون فاشیسم فارس، پان‌فارس‌یسم، وحدت ملت ایران را نشانه گرفته‌اند. ([http:// azargoshnasb.net/pasokhbehairani/vahdatmelliranjbar.htm](http://azargoshnasb.net/pasokhbehairani/vahdatmelliranjbar.htm))

شهریار در ابیاتی زبان ترکی را زبان مادری و عزیز می‌نامد، اما در موضعی صریح و روشن هرگونه سوء استفاده از آن را در راه ایجاد تفرقه و خدشه به وحدت ملی ایران، با زبانی شاعرانه مردود می‌شمارد و در شعرش با عنوان «جشن سده اقبال» چنین می‌سراید:

لیک اگر «ایران» نگوید لال باد از وی زبان

مرد آن باشد که حق گوید، چو باطل رخنه کرد

هم بایستد بر سر پیمان حق تا پای جان

(شهریار، ۱۳۹۱: ۵۶۵)

دعوت به وحدت اسلامی در شعر رصافی و شهریار

۱- دعوت ملل عربی به دین اسلام به عنوان وحدت ملی در شعر رصافی

رصافی معتقد است که دین باید همگام با زندگی به پیش برود و در دگرگون ساختن زندگی براساس عقل و علم یاری برساند (فاخوری، ۱۹۹۱: ۵۷۸). درگیرهایی مذهبی مردم با نام دین هرگز پایه و اساس دینی ندارد. وی دین را مایه آرامش و سعادت در دنیا و مایه رستگاری در آخرت می‌داند. در قصیده «فی سبیل الوطن» که آن را خطاب به برادران مسیحی خود سروده است، آنها را برادران خود می‌خواند و انجیل و قرآن را در یک راستا و برای یک هدف می‌داند.

فَأَيُّ إِعْتِقَادٍ مَانِعٌ مِنْ أُخُوَّةٍ بِهَا قَالَ انجِيلَ كَمَا قَالَ قُرْآنُ
كُتَابَانَ لَمْ يَنْزِلْهُمَا اللَّهُ رَبَّنَا عَلَى رُسُلِهِ إِلَّا لِيَسْعَدَ الْإِنْسَانُ

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۸۷)

«انجیل و قرآن هر دو به برادری فرا می‌خوانند، پس چه مانعی برای آن وجود دارد.

این دو کتاب را خداوند برای سعادت انسان‌ها فرود آورد.»

الرصافی دین اسلام را مایه برادری بین همه مسلمانان می‌داند هر چند که توطئه‌های سیاستمداران آنها را متفرق ساخته و در قالب کشورهای مختلف از هم دور کرده است. وی در قصیده «بین تونس و بغداد» زبان و عقیده مشترک بین دو کشور عراق و تونس را نشان دوستی و برادری آنها می‌داند و می‌گوید:

اتونس آن فی بغداد قوماً ترفَ قلوبهم لك بالوداد
فنحن على الحقيقة أهل قری و أن قضت السياسیه بالبعاد
و ما ضرَّ البغداد إذا تدانت أو اصر من لسان و اعتقاد
و أن المسلمین على التآخی و ان أغری الأجانب بالتعادی

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۶۰)

«ای تونس، قلب مردم بغداد به عشق و دوستی تو می‌تپد و زبان مشترک و دین مشترکی که آیات آن راه راست را به مردم نشان داده است. تو و آن را با هم متحد ساخته است. در حقیقت ما با هم دیگر خویشاوندیم، هر چند که سیاست ما را از هم دور ساخته است. مادامی که ما زبان و دین مشترک داریم، دوری جغرافیایی هیچ ضرری ندارد. مسلمانان با همدیگر برادرند، هر چند بیگانگان آنها را به دشمنی فرا می‌خوانند.»

رصافی در قصیده‌ای با عنوان «فی حفله المیلاء النبوی» عقب‌ماندگی و بدبختی‌ها و مشکلات مسلمانان را نتیجه دوری آنها از راه و روشی می‌داند که پیامبر گرامی اسلام فراروی آنها قرار داده است و می‌گوید:

وَ اِخْتَلَفْنَا فِي الدِّينِ حَتَّى اِفْتَرَقْنَا فرقا لا یسغیها المعقول

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۲۴۶)

«جز این که ما از این راه و روش درست دور گشتیم و تغییر یافتیم و در دین اختلاف

پیدا کردیم و متفرق شدیم.»

بنابراین، رصافی با تمسک به دین اسلام سعی می‌کند که اعراب را به وحدت فراخواند:

و یكٌ اَنَّ الْاِسْلَامَ اَوْجَدُ فِیْنَا وَ حِدَةٌ مِثْلَ وَ حِدَةُ الرَّحْمَنِ
فَاعْتَصِمْنَا مِنْهَا بِحَبْلِ وَثِیقٍ هُوَ حَبْلُ الْاِخْوَانِ وَ الْاِیْمَانِ

(الرصافی، ۲۰۰۰م: ۱۸۹).

۲- دعوت ملل عربی به دین اسلام در شعر شهریار

استاد شهریار هم مانند شاعر عراقی در اشعار خود به دین اسلام توجه دارد و وی پرچم اسلام را از عوامل اتحاد ملتش می‌داند و از مردم می‌خواهد که از اسلام فاصله نگیرید و براساس دین اسلام و قرآن عمل کنید. وی در شعر سرود اسلام این گونه می‌سراید:

پناه پرچم اسلام با ماست خدا این پرچم از ایران بر افراشت

شعار ما نه شرقی نه غربی / طریق الحق، صراط المستقیم است / بشر قانون‌گذاری را نشاید / که تدبیر جهان شأن جهاندار / جهاندار آخرین قانونش اسلام / که قرآنش کتاب آسمانی است.

شهریار راه اسلام را راه و روش حق می‌داند و از ملتش می‌خواهد که راه و رسم دین اسلام را الگوی خود قرار دهند.

وی در همین شعر مردم را به اطاعت از اسلام و رهنمون‌های آن فرامی‌خواند و ملتش را زیر لقای اسلام و ولایت قرار می‌دهد و معتقد است که با وحدت ملی اسلامی می‌توان بر ظالمان کفر پیروز شد.

نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی‌های صورت گرفته بین دو شاعر چنان بوده که این دو هیچ‌گونه آشنایی با هم نداشته‌اند و حتی تحت تأثیر آثار یکدیگر نبوده‌اند با این حال درگیری‌های مشابه سیاسی، اجتماعی که در جامعه وجود داشته باعث شده تا مضامینی خلق کنند که ما را به چاره‌جویی آنها وادار کنند. موارد مشابه‌ای که بین دو شاعر وجود دارد حس وطن دوستی است که تحت تأثیر قوای ظالم و استعمار بوده که حس وطن دوستی خود را از صمیم قلب ابراز می‌کنند و تمام سعی آنها اتحاد ملتشان است. از سوی دیگر هر دو برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت، گذشته پر افتخار ملتشان را پیش می‌کشند و سعی در تحریک حس ملی‌گرایی و همبستگی ملی دارند و دوست ندارند کشورشان تحت تاراج استعمارگران باشد بلکه سعی می‌کنند با خلق مضامینی مردم را علیه آنها بشورانند و به یک هدف یعنی آزادی ملی برسند. در بحث وطن معروف الرصافی دید وسیع‌تری دارد او کمتر از وطنش عراق سخن می‌گوید و اتحاد و یکپارچگی تمام ملت عرب را خواستار است و به افتخارات قوم عرب اشاره می‌کند، رصافی به دوران صدر اسلام و شکوه قوم عرب اشاره می‌کند که تمامی این مضامین برای تحریک مردم برای ایجاد وحدت عربی می‌باشد؛ در مبحث وطن دوستی و ملی‌گرایی چنان دید وسیعی دارد که حتی رو به سوی ملت مشرق زمین فریاد می‌زند و آنها را به مبارزه علیه استعمار غرب فرا می‌خواند. معروف الرصافی خوب می‌داند که تنها راه رهایی مردم از بند استعمار، اتحاد و یکپارچگی ملی است به همین دلیل او افکار و اندیشه‌هایش را با قلم شعر به دل جامعه عرب برای ایجاد همبستگی و بیداری ملی تزریق می‌کند. در طرف مقابل افکار و اندیشه‌های شهریار در راستای اتحاد ملی است وی زادگاه مادرش را می‌ستاید؛ اما تمام این موارد در راستای اتحاد ملی ایرانی است این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که او آذربایجان را فدای ایرانیت می‌کند و سعی بر آن دارد تا شهر آذربایجان و ملت ایرانی را در کنار هم قرار دهد نه در مقابل هم. شهریار خود آذری دارد و برخاسته از آذربایجان است ولی او هم مانند شاعر عربی، خوب می‌داند کشورش در شرایط حساس سیاسی قرار دارد و دشمنان چشم به ایجاد تفرقه بین مردم دارند به همین دلیل تنها راه را در ایجاد وحدت و همبستگی ملی می‌داند. هر دو شاعر وحدت اسلامی را از عوامل اصلی وحدت ملی در بین مردمش می‌دانند و ملت خود را به زیر پرچم اسلام فرا می‌خوانند. در واقع مفهوم هویت ملی در اندیشه دو شاعر در اتحاد و یگانگی برای رسیدن به آزادی اسلامی است.

یادداشت‌ها

۱- کلود پیشوا^۱ در کتاب خود با نام ادبیات تطبیقی چیست؟ مراحل رشد و پیشرفت مکتب اسلاوی در ادبیات تطبیقی را این‌گونه توصیف می‌کند:

«می‌توان گفت که اروپای شرقی پس از ۱۹۴۵ میلادی با رویکردی جدید و خاص درباره ادبیات تطبیقی آشنا شد و تا حدود ۱۰ سال این رویکرد ادبیات تطبیقی را متحول کرد و ادبیات همسنگ را از برخی لحاظ وابسته به دیدگاه‌ها و نظریات سیاسی و جامعه‌شناسی کرد. این مکتب معتقد بود که ادبیات و پدیده‌های ادبی وابسته به تاریخ اقتصادی و اجتماعی موجود می‌باشد. پس از آن در سال ۱۹۵۵ رشته‌ای جدید در مؤسسه ادبیات روسی دانشگاه لنینگراد روسیه تأسیس شد که همان ادبیات تطبیقی با رویکرد مکتب اسلاوی بود. بدین ترتیب مکتب اسلاوی از اروپای شرقی به روسه انتقال یافت.» (Pichois, 1983: 37-38)

از سخنان کلود پیشوا می‌توان نتیجه گرفت که سیاست و تاریخ بر ادبیات به طور عام و ادبیات هم‌سنگی به طور خاص تأثیر گذاشته است و مکتبی را به نام مکتب اسلاوی به وجود آورده که از اروپای شرقی آغاز شده و تا روسیه گسترش یافته است.

در این شرایط و به دلیل پیدایش فضایی به نام ادبیات تطبیقی توجه روز به روز به مکاتب غربی ادبیات تطبیقی یعنی مکتب فرانسوی و آمریکایی و مکاتب اروپای شرقی یعنی مکتب اسلاوی و ... بیشتر شد تا اینکه در کنفرانس بوداپست رومانی در اکتبر ۱۹۶۲ پژوهش‌هایی تطبیقی سبک‌شناسی بر روی آثار ادبی برای اولین بار از سوی آلکسیو (Alexeiev) و ژرمنوسکی (Girmounski) مطرح شد (علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷).

سعید علوش، پژوهشگر عرب در زمینه ادبیات هم‌سنگی در کتاب خود با نام «مدارس الأدب المقارن» معتقد است که «مکتب اسلاوی از این جهت که مسائل تاریخی و جامعه‌شناسی در ادبیات غربی و شرقی می‌پردازد، همچنان مجهول و مغفول واقع شده است و این مکتب با ظهور خود مشارکتی ویژه در بازخوانی و بازفهم روابط ادبی از دیدگاه پژوهش‌های تطبیقی و همسنگ بر جای گذاشته است که نباید پژوهشگران از آن غافل شوند.» (علوش، ۱۹۸۷: ۱۳۴). می‌توان گفت که مکتب اسلاوی برخلاف مکتب عربی در پژوهش‌های همسنگ توانست پژوهش تطبیقی را تثبیت و تحکیم کند، این مکتب نه آمریکایی بود و نه فرانسوی بلکه به بررسی فضا و زمان سوسیالیستی و علمی دور از هر گونه تشابه می‌پرداخت (همان: ۱۳۸). مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب اسلاوی عبارتند از: ژرمنوسکی^۲، زدیسلاو لیبرا (Zdzislaw Libera) و دیونیز دوریسین

۱. کلود پیشوا متولد ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲۵ در پاریس است. او پژوهشگر، استاد و متخصص ادبیات فرانسوی در قرن نوزدهم میلادی بود که بررسی زیادی را بر روی ادبیات فرانسه و ادبای نمادگرای فرانسوی در آن زمان انجام داد. او یکی از بزرگترین پژوهشگران ادبیات هم‌سنگی در فرانسه است که پژوهش‌های زیادی درباره بودلر شاعر فرانسوی انجام داد. او اولین کسی است که به مکتب اسلاوی در ادبیات همسنگ از زاویه رابطه تاریخ و سیاست نگریست و به بیان ارتباط آنها با هم پرداخت. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: http://fr.wikipedia.org/wiki/Claude_Pichois)

۲. ویکتور ژرمنوسکی (Viktor Maksimovich Zhirmunsky) (۱۹۷۱-۱۸۹۱): در سن پترزبورگ روسیه متولد شد. او یک مورخ ادبی، منتقد و زبان‌شناس بود. وی عضو دانشگاه ساراتوف و لنینگراد و عضو آکادمی علوم روسیه بود و از نمایندگان پژوهش‌های فرمالیستی روسیه به شمار می‌آید هر چند که در برخی موارد فرمالیسم را برای بررسی و تحلیل ادبیات کافی نمی‌داند. در سال ۱۹۴۸ ژرمنوسکی در میان دانشمندان و منتقدان ادبی‌ای حضور یافت که به اشتباه خویش در مقایسه آثار وسلوفسکی و آندری ردانف بر پایه اقتباس و نفوذ یک تاریخ بر تاریخ دیگر و انتشار موضوع‌ها و داستان‌ها در میان فرهنگ‌ها اعتراف کردند. واکنش ژرمنوسکی در پاسخ به آنها به شکل ارائه روش خویش در نقد آثار ادبی تطبیقی بود که براساس آن شباهت‌های ناشی از نفوذ تاریخی یک ملت بر ملت دیگر مورد توجه ناقد قرار نمی‌گیرد بلکه بیشتر شباهت نهادهای فرهنگی و طبقات اجتماعی مورد توجه منتقد قرار می‌گیرد. (http://en.wikipedia.org/wiki/Viktor_Zhirmunsky)

(Dionyz Durisi), لاسلو ایلاس (Laszlo Illas) و ماثوسر (Mathausser.z) و گیورگن دیموو (Gueorgin Dimo) و ...

منابع

- آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۲هـ.ش)؛ *یا مرگ یا تجدید*، تهران: نشر اختران.
- اصطفی، عبدالنبی (۲۰۰۷م.): *المدروسة السلافیه و الأدب المقارن*، دارالمعارف، مصر.
- افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۶هـ.ش)؛ *نگرشی به مرثیه سرایی در ایران*، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۹)؛ «نگاهی به اشعار میهنی شهریار»، *کتاب ماه ادبیات*، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، ش ۴۱.
- البدری، سعید (۱۹۵۱م.): *آراء الرصافی فی السیاسة و الدین و الإجتماع*، بغداد.
- الخیاط، جلال (۱۹۸۷م.): *الشعر العراقی الحدیث مرحله و تطور*، دار الرائد العربی، بیروت، المجلد ۲.
- الدقاق، عمر (۱۹۸۵م.): *الإتجاه القومی فی الشعر العربی الحدیث*، بیروت، دارالشرق العربی.
- رجائی، نجمه (۱۳۸۲هـ.ش)؛ *شعر و شرر تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- الرصافی، معروف (۱۹۸۶م.): *دیوان*، دار العوده، بیروت، المجلد الأول و الثاني.
- ----- (۲۰۰۰م)؛ *الاعمال الشعریه الكامله (الدیوان)*، دارالعوده، بیروت.
- جیرمونسکی، فیکتور مکسیموفیتش (۲۰۰۴م)؛ *علم الأدب المقارن: شرق و غرب*، ترجمه و تقدیم د.غسان مرتضی، ط ۱، حمص.
- رنجبر، کاظم (۱۳۹۰)؛ ۱۳۹۳/۰۲/۲؛ *وحدت ملی و نقش زبان ملی در ایسن وحدت*، <http://azargoshnasb.net/pasokhbehani/rani/vahdatmelliranjbar.htm>

گیورگن دیموو که خود از نظریه پردازان مکتب اسلاوی در صوفیه بلغارستان است، برخی از ویژگی‌های مکتب اسلاوی ادبیات تطبیقی را این‌گونه خلاصه کرده است:

- ۱- بررسی ارتباط منابع ملی و غیر ملی دو اثر ادبی برای تعیین هسته اولیه شکل‌گیری آثار ادبی مشابه در جهان.
- ۲- بررسی ارتباط فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناسانه دو اثر با تکیه بر ویژگی‌های روحی هر ملتی.
- ۳- توجه به ادبیات همسنجشی برای تعیین نظام کلی حاکم بر هویت‌های ملی کشورها و اثر آنها بر ادبیات خود و دیگران.
- ۴- توجه به اختلافات موجود در دو اثر ادبی مشابه در جهان یا دو شعر یا دو نوع ادبی مشابه بدون این‌که دو اثر ازهم تأثیر پذیرفته باشند. (Dimov, 1974: 1)

اما درباره تفاوت تأثیر و تأثر در مکاتب ادبیات تطبیقی باید گفت: مکتب فرانسوی لازم می‌داند که برای انجام تطبیق بین دو اثر حتماً یک سری روابط تاریخی بین دو ادیب یا دو اثر وجود داشته باشد، اما مکاتب دیگر مانند مکتب آمریکایی، مکتب ایتالیایی، مکتب آلمانی، مکتب رومانیایی، مکتب اسلاوی و... نیز به این مسئله اعتقاد دارند ولی آن را شرط ضروری نمی‌دانند بلکه به وجود نقاط اشتراک و یا اختلاف بین دو اثر یا دو ادیب اکتفا می‌کنند. در مکتب اسلاوی شرط لازم برای تطبیق دو اثر وجود تشابهاتی میان دو ادیب یا نوع ادبی یا گرایش فنی، ادبی در ادبیات دو کشور است. نکته مهم اینجاست که مکتب اسلاوی تشابهاتی را که در نتیجه تطبیق دو اثر ادبی می‌یابد، به زیر ساخت جوامع یعنی تاریخ، جامعه و فرهنگ و خواسته‌ها و روحیات ملی مشترک ارجاع می‌دهد که باعث خلق اثر ادبی مشترک و خلاق با ویژگی‌هایی یکسان در جوامع می‌شود. (جیرمونسکی، ۲۰۰۴: ۲۶۵-۲۶۴).

- شعر دوست، علی اصغر (۱۳۸۶ هـ.ش.): *شمع صد ساله؛ ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد شهریار*، زمان.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۴۷ هـ.ش.): *کلیات دیوان شهریار*، مجموعه ۵ جلدی به تصحیح خود استاد، چاپ افست اسلامیه، چاپ دوم.
- ----- (۱۳۸۴ هـ.ش.): *دیوان ترکی*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات حمید محمدزاده، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران.
- ----- (۱۳۹۱ هـ.ش.): *دیوان*، جلد اول و دوم، تهران: زرین.
- ضیف، شوقی (لاتا): *دراسات في الشعر العربي المعاصر*، دارالمعارف، القاهرة.
- عزالدین، یوسف (لاتا): *الشعر العراقي اهدافه و خصائصه في القرن التاسع عشر*، مکتبه الدراسات الأدبیه.
- علوش، سعید (۱۹۸۷): *مدارس الأدب المقارن دراسة منهجية*، المركز الثقافي العربي، الطبعة الأولى، بیروت.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶ هـ.ش.): *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- الفاخوری، حنا (۱۳۶۸ هـ.ش.): *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس.
- ----- (۱۹۸۵ م.): *الجامع في تاريخ الأدب العربي الحديث*، دارالجیل، بیروت.
- ----- (۱۹۹۱ م.): *الموجز في الادب العربي و تاريخه*، دارالجیل، بیروت، الطبعة الثانية، المجلد ۴.
- مار، فب (۱۳۸۰ هـ.ش.): *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباس پور، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد.
- مشرف، مریم (۱۳۸۲ هـ.ش.): *مرغ بهشتی زندگی و شعر شهریار*، تهران: ثالث.
- مطلوب، أحمد (۱۹۷۰ م.): *الرصاصي آراءه اللغوية و نقدیه*، بغداد.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴ هـ.ش.): *چون سبوی تشنه ادبیات معاصر فارسی*، نیل.

منابع انگلیسی

- Dimov, Gueorgui (1974); *Quelques problemes actuels de l etude compare (78) de litt*, rev, synthesis, bucarest, 1974.
- Pichois, Claude (1983); *Qu'est-ce que la littérature comparée?*, Armand Colin, Paris.
- http://fr.wikipedia.org/wiki/Claude_Pichois

مقالات

- توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۰): «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دوره جدید، س ۳، ش ۵، کرمان، صص ۴۵-۷۲.
- توکلی محمدی، محمودرضا و دیگران (۱۳۸۸): «همایش بین المللی علوم انسانی»، ۱۳۸۸.
- شفیعی کدکنی، محمودرضا؛ «تلقی قدما از وطن»، *ادبیات و زبان‌ها: بخارا*، شماره ۷۵، ۱۵-۴۵. (آدرس: <http://www.noonmags.com/view/fa/articlepage/:60177>)
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۶): «نقش زبان در یکپارچگی و وحدت ملی ایران»، *پژوهش های ادب عرفانی*، ش ۴، صص ۱۳۱-۱۶۴.
- قمری، محمدرضا و حسن زاده، محمد (۱۳۸۹): «نقش زبان در هویت ملی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)*، س ۲، ش ۳، صص ۱۵۳-۱۷۲.
- محسنی نیا، ناصر و دانش، فاطمه (۱۳۸۸): «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۵۶.